شاخص های شورای شهر مطلوب



تشکل مردمی فتیه

سوال اصلی این است که ملاک تشخیص و نحوه احصاء مصادیق تفکر انقلابی چیست؟ این بحث اصلی است که باید راجع به آن بحث کنیم. اصلا این که ما می‌گوییم «شاخص گرایی»، «تشکل‌های شاخص‌گرا» و ادعاهایی از این جنس؛ یکی از الزامات قطعی آن، مشخص کردن این شاخص‌ها به نحوی است که بتوان واقعا با یک بررسی عرفی و کوتاه مدت، به یک نتیجه عملی هم رسید. از این حیث نگاه شاخص‌گرایی، یک نگاه واقع بینانه است. متاسفانه چون در شاخص‌ها اغلب کلیات را بیان کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم به ادبیات مناسبی برای شاخص‌ها و سنجش آنها دست پیدا کنیم، این نگاه ایده آلیستی معرفی شده، در حالیکه به هیچ وجه این جور نیست. بله اگر بناست برای مرزبندی‌ها به کلیاتی مثل اعتقاد به مبانی ولایت فقیه، اعتقاد به انقلاب، اعتقاد به اسلام، تخصص و ... اکتفا کنیم، نتیجه میشود همین که می‌بینیم، بسیاری افراد که از مسیر شورای نگهبان و ساختارهای گزینشی نظام عبور کرده‌اند، اما در عمل، به ماشین تولید ضدانقلاب در سطوح مختلف حاکمیت تبدیل شده‌اند.

متن سخنرانی دکتر سعید شعرباف در جلسه هفتگی تشکل مردمی فتیه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

پیش گامی منطقی فتیه در شناخت شورای چهارم

ابتدا باید تشکر کنم از حرکتی که فتیه شروع کرده است. در نوع خودش کم نظیر است که یک مجموعه‌ای از افراد دغدغه‌مند با طرفین فکری و نگاههای مختلف و متفاوت در شورای شهر جلسه بگذارند و خیلی خودشان را مقید نکنند به این دسته بندی‌های رایج که کی خودش را اصول‌گرا اسم گذاشته، کی اعتدالی و قس علی هذا... سعی کنند طیفی از حرف‌های مختلف را بشنوند و در این تضارب آرا، نکات اختلافی مهم و چه بسا دعواهای زرگری و سیاسی را تشخیص دهند. به نظرم حرکت خوبی است و برکات زیادی را برای بچه های دغدغه مند حزب اللهی خواهد داشت....

پیگیری مسائل شهری در کنار دغدغه‌های کشوری

یک نکته را هم قبل از شروع بحث به خودم و دوستان متذکر شوم، آنهم لزوم حفظ جامعیت در دغدغه‌ها و مطالبات است. ما به عنوان کسانی که به دغدغه‌مندی شناخته می‌شوند، می‌بایست در مقیاس‌های مختلفی، مطالبات انقلاب را پیگیری و دغدغه‌ها را عملیاتی کنیم. یکی از اساتید صاحب نام مشهدی، خاطره‌ای از یکی از شهدای منطقه طلاب داشت که برای بنده از حیث جامعیت در دغدغه جالب بود. ایشان تعریف می‌کرد که پس از شهادت این شهید بزرگوار، سه تا دفترچه یادداشت در وسایل ایشان پیدا کردیم. دیدیم شهید یک دفترچه دارد ویژه مسائل محله‌ای و شهری که از وضعیت آسفالت محل تا اینکه فلان مغازه‌دار در محل دارد به مردم اجحاف می‌کند و فلان خانواده مشکل تامین مایحتاج اساسی و کمک‌های خیریه دارد، در آن ذکر شده است، یعنی حواسش به دور و برش و نزدیکانش هست. یک دفترچه هم ویژه مسائل سیاسی کلان کشور و جریان شناسی‌های مختلف اقتصادی-سیاسی کلان داشتند، به زبان امروز بخواهیم بگوییم، مثلا اینکه موضعی که دولت نسبت به نقض برجام داشته است بوده است ؟ بالاخره برجام با یا نشده؟ و دهها موضوع مشابه حزب‌اللهی مومن نمی‌تواند نسبت به مسائل جهان اسلام اختصاص چه اتفاقی افتاده است؟یاسر حرف این است که یک بچه و مقیاس از مسائل کشور ورود امثال آن که این روزها در مسائل خیلی از اتفاق‌های که در کشور و به دلیل وسعی که برای آن در جمع وجود دارد، تکالیفی هم به عهده ما هست، پَرت کند. بالاخره اگر ارتباط موثری با یک مسجد یا یک حوزه علمیه یا دانشگاه یا فضاهای دیگر داریم، و به تعبیری جزو کسانی به حساب می‌آییم که به تعبیر حضرت آقا، دایره تاثیری در مردم و مخاطب برای خودمان فراهم کرده‌ایم، نمی‌توانیم از جامعیت در تکالیف غفلت کنیم... این را به عنوان یک مقدمه مهم در ابتدای بحث عرض کردم؛ چون واقعا فضای فکری مردم نسبت به بسیاری از موضوعات سیاسی و اجتماعی و حتی بین المللی درگیر است. بالاخره ماجرای تحریم‌ها چه شد؟ اثر این رفع تحریم‌ها که وعده داده شده بود کی ظاهر می‌شود؟ در مشهد این سوال خیلی‌هاست که وضعیت پدیده به چه صورت در می‌آید؟ و دهها و دهها سوال دیگر از این جنس که شاید در وهله اول، این وظیفه خواص باشد که به زبان خود مردم با مردم حرف بزنند... این میشود مصداق آن جهاد کبیری که حضرت آقا اشاره کردند.... پس، دوستان این سری از جلسات و این قبیل صحبت‌ها را در مقیاس همان دفترچه اول شهید بزرگوار تلقی کنند که بناست کمی مسائل و معضلات شهری و محدوده زندگی ما را بررسی کند. آن دو تا دفترچه دیگر هم سرجای خودش هست. این را دائم به خودمان تذکر بدهیم که به بهانه تگاه تخصصی و عمیق شدن، تبدیل به یک مجموعه یک طرفه نشویم...

یک بچه حزب‌اللهی نمی‌تواند تنها در یک بعد و مقیاس از مسائل کشور ورود کند؛ فلذا یک مجموعه‌ای مثل فتیه یا امثال آن که این روزها در مسائل شهری فعال شده نباید حواسش را از خیلی از اتفاق‌های که در کشور و دنیا در حال رخ دادن است و احتمالا به دلیل وسعی که برای آن در جمع وجود دارد، تکالیفی هم به عهده ما هست، پَرت کند.

«انقلابی- غیر انقلابی»؛ ملاک تقسیم‌بندی جریانات

در رابطه با وضعیت شورای شهر در سطح کشور و بویژه در مشهد که موضوع بحث ماست و جریان شناسی رویکردها و

عملکردهای آن؛ به نظرم بهترین تقسیم‌بندی، همان تقسیم‌بندی انقلابی و غیر انقلابی است. (البته در پرانتز عرض کنم که مباحث این جلسه جمع‌بندی نظرات دوستان مجمع مطالبه مردمی در جلسات متعدد بررسی شاخص‌هاست که با تفسیرها و برخی نظرات مختار بنده اینجا ارائه میشود.) بگذریم... همانطور که در فضای سیاسی کشور نیز به حقیقی‌بودن و واقعی‌بودن تقسیم‌بندی‌های مرسوم اعتقادی نداریم، یعنی تعابیری مثل اصول‌گرا، اصلاح‌طلب، اعتدالی و انواع و اقسام ترکیبات آن را خالی از معنا می‌دانیم، اینجا هم در عمل به این دریافت رسیده‌ایم که این‌ها مرزبندی‌های واقعی مسائل موجود در شورای شهر نیستند و بیشتر به درد همان دوران انتخابات و دعواهای سیاسی رای گرفتن از مردم می‌خورند. حالا ان شالله توضیح خواهم داد که مرزبندی انقلابی و غیر انقلابی در نسخه شورای شهری‌اش به چه معناست و چگونه قابل سنجش و بررسی است؟

با این نگاه، بسیاری از ملاک‌ها و شاخص‌هایی که بر مبنای آنها، دسته بندی‌های سیاسی متعارف هم بنا شده است از ارزش تهی خواهد بود، طیف طرفداران دوره طلایی فلان، طیف طرفداران لیست امید، طیف اصول‌گرایان، طیف پایداری‌ها و قس علی هذا. اشتباه نشود؛ غرض این نیست که همه اعضای این لیست‌ها خدای نکرده، تهی از ارزش هستند و یا حرفی برای گفتن ندارند! خیر، بحث این است که این دسته بندی‌ها معنای عینی و عملی در واقعیات شهری ندارند و عملا دسته بندی‌های دیگری کارها را در سطح شهر و شهرداری دارند اداره می کنند.. پس چه به لحاظ نظری و چه تجربیات کاربردی، می‌توان گفت که این دسته‌بندی‌ها قابل قبول نیست، حضرت آقا هم چندبار به مناسبت‌های مختلف این نکته را اشاره کرده اند که دیگر نیاز به تکرار نیست.

آفتِ تقسیم‌بندی بر اساس ملاک «انقلابی- غیر انقلابی»

دسته‌بندی واقعی و حقیقی همان دسته بندی انقلابی و غیرانقلابی است منتها با توجه به این نکته مهم و حیاتی که تفکر انقلابی، یک تفکر طیفی و به قول آقایان تشکیکی است، شدت و ضعف دارد؛ تفکرات غیر انقلابی هم همین گونه هستند، شدت و ضعف دارند. متاسفانه برخی اوقات حواسمان از این ماهیت طیفی پرت می‌شود و دچار تلقی‌های نادرست می‌شویم، پس با وجود اینکه مبنای حقیقی را برای توصیف وضعیت عین حال اعتقاد داریم که با طیف‌های طیف‌های متعددی از غیر انقلابیون. اختلاف یا اشتباه عملکرد، سریعا که خیلی وقتها اصلا روا نیست. خود فضای طیفی و نسبی، قائل به دسته جذاب علمی است که الان مجالی پس بنا شد ملاک توصیف و مرزبندی انقلابی باشد، نگاه طیفی را در نظر مشهورات نشویم. آیا واقعا حضور آبادانی شهر منجر می‌شود؟ آیا حضور جریاناتی با تابلوی انقلابی مثل شورای ائتلاف اصولگرایان یا جبهه پایداری منجر به بسط تفکر انقلابی در شهر می‌شود؟ و مشهوراتی از این دست.

دسته‌بندی واقعی و حقیقی همان دسته بندی انقلابی و غیرانقلابی است منتها با توجه به این نکته مهم و حیاتی که تفکر انقلابی، یک تفکر طیفی و به قول آقایان تشکیکی است، شدت و ضعف دارد؛ تفکرات غیر انقلابی هم همین گونه هستند

فعلی عملکردها، انقلابی بودن می‌دانیم، در مختلفی از انقلابیون مواجه هستیم و این نگاه طیفی را اگر نداشته باشیم با یک برچسب‌های مختلفی به افراد زده می‌شود همین مطلب که چگونه می‌توان در یک بندی‌های مشخص و مرزدار بود، یک بحث برای پرداخت به آن نیست.

ما در شورای شهر مرزبندی انقلابی و غیر بگیریم و برای تشخیص مصداق‌ها هم تسلیم جریانات مدعی توسعه و آبادانی، در عمل به

«شاخص‌گرایی» نگاهی «واقع‌بینانه»

خوب! سوال اصلی این است که ملاک تشخیص و نحوه احصاء مصادیق تفکر انقلابی چیست؟ این بحث اصلی است که باید راجع به آن بحث کنیم. اصلا این که ما می‌گوییم «شاخص گرایی»، «تشکل‌های شاخص‌گرا» و ادعاهایی از این جنس؛ یکی از الزامات قطعی آن، مشخص کردن این شاخص‌ها به نحوی است که بتوان واقعا با یک بررسی عرفی و کوتاه مدت، به یک نتیجه عملی هم رسید. از این حیث نگاه شاخص‌گرایی، یک نگاه واقع بینانه است. متاسفانه چون در شاخص‌ها اغلب کلیات را بیان کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم به ادبیات مناسبی برای شاخص‌ها و سنجش آنها دست پیدا کنیم، این نگاه ایده آلیستی معرفی شده، در حالیکه به هیچ وجه این جور نیست. بله اگر بناست برای مرزبندی‌ها به کلیاتی مثل اعتقاد به مبانی ولایت فقیه، اعتقاد به انقلاب، اعتقاد به اسلام، تخصص و ... اکتفا کنیم، نتیجه میشود همین که می‌بینیم، بسیاری افراد که از مسیر شورای نگهبان و ساختارهای گزینشی نظام عبور کرده‌اند، اما در عمل، به ماشین تولید ضدانقلاب در سطوح مختلف حاکمیت تبدیل شده‌اند.

شاخص‌های کلان انقلابی بودن

در یک نگاه کلی، حداقل سه کلان شاخص در انقلابی‌بودن قابل طرح است؛ شاخص «کارآمدی و تجربه»، شاخص «سلامت اخلاقی» و شاخص «رویکردها و عملکردهای انقلابی».

۱- «کارآمدی و تجربه»؛ اولین معیار انقلابی بودن

یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش تفکر انقلابی، معیارهای مرتبط با حوزه کارآمدی و تجربه است.

«تخصص دانشگاهی» و «سابقه مدیریتی»؛ معیار مشهور سنجش «کارآمدی و تجربه»

کارآمدی و تجربه معمولا در فضاهای عرفی ترجمه می‌شود به تخصص دانشگاهی مرتبط به حوزه‌های شهری و یا سابقه مدیریت و کارهای کلان مرتبط با این حوزه. معنای عملی این حرف این است که اگر فتیه، امروز بخواهد با این شاخص به بررسی عملکرد افراد و یا صلاحیت کاندیداهای شورای شهر بپردازد، باید تخصص‌های دانشگاهی حوزه شهری را ردیف کند، رشته‌هایی مثل برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری، عمران، معماری، مهندسی ترافیک، احیانا حقوق، برخی رشته‌های مرتبط با مدیریت فرهنگی و امثالهم. و پس از آن، کسانی که در این قبیل موضوعات تجربه کاری بیشتر و یا مدرک دانشگاهی معتبرتر و شناخته شده‌تر دارند را حائز تجربه و کارآمدی قلمداد نماید. نگاه رایجی هم هست. چه بسا ذهن انسان مسیر دیگری را نیز برای تحقق کارآمدی و تجربه تصور نکند.

نقد نگاه مشهور در سنجش «کارآمدی و تجربه»

اما بد نیست کمی با نگاه عبرت اندیش و آسیب شناسانه این تلقی‌ها بررسی شود. جای دوری نرویم، در سابقه چهار دوره شورای شهر مشهد و بویژه در شورای چهارم که از حیث تجربه‌های مدیریتی و تخصص‌های دانشگاهی بوضوح نسبت به تمامی دوره‌های گذشته وضعیت مناسبتری دارد، آیا واقعا کارآمدی، اثرگذاری و موثر بودن اعضا (با هر تعریفی که ممکن است از این مفاهیم بکنیم)، رابطه مستقیمی با تجربه و تخصص دانشگاهی فرد داشته است؟ الان برخی افراد در شورای شهر را استاندار یا معاون وزیر را داشته‌اند، اما در بررسی‌های تخصصی کمیسیون، تجربه‌های مدیریتی را نداشته‌اند که در فضاهای رسانه‌ای، به دلیل شناخته می‌شوند.

در سابقه چهار دوره شورای شهر مشهد و بویژه در شورای چهارم که از حیث تجربه‌های مدیریتی و تخصص‌های دانشگاهی بوضوح نسبت به تمامی دوره‌های گذشته وضعیت مناسبتری دارد، آیا واقعا کارآمدی، اثرگذاری و موثر بودن اعضا (با هر تعریفی که ممکن است از این مفاهیم بکنیم)، رابطه مستقیمی با تجربه و تخصص دانشگاهی فرد داشته است؟

بد نیست دوستان در یک جلسه نظرها، کیفیت و کمیت نطق‌های نظر می‌رسد کف فعالیتهای ظاهری سهیلی که اغلب در جلسات به صورت مجزایی، وضعیت حضور و غیاب‌ها، اظهار پیش از دستور و سایر موارد حداقلی که به یک عضو شورا باشد از حاج علی آقای ثابت حضور داشته‌اند و این موارد را یادداشت می‌کرده اند بپرسند، برخی از همین باتجربه‌ها و سابقه دارهای مدیریتی و دوستان دانشگاهی به هیچ وجه وضعیت مناسبی ندارند. در بهترین حالت، برای خودشان یک نقش پدری و شیخوخیت در برخی مجادلات و مباحثات پشت صحنه تعریف کرده‌اند و احیانا لابی‌ها و تعاملات با مدیران سطوح بالای شهر و کشور که فرسنگ‌ها با استطاعت آنها و یک عضو شورا فاصله دارد.

با ملاک‌ها و شاخص‌های متعارف، اگر بخواهید صرفا تجربه را به سابقه مدیریتی در سطوح بالا معنا کنید همین می شود. در شاخص تخصص هم وضعیت به همین گونه است. اگر تخصص لزوما به داشتن مدرک دکترا و یا استاد تمامی در یک رشته مرتبط معنا شود، قطعا معادل کارآمدی و اثرگذاری نیست. در طول ادوار چهارگانه شورای شهر، استاد دانشگاه‌های متعددی در این شورا حضور داشته‌اند. برخی از این اعضا، همزمان سابقه معاونت دانشگاه را هم در رزومه خود داشتند؛ اما واقعا در میدان تاثیرگذاری عملی و عینی در مسائل شهری، توانستند بیش از کسانی که این قبیل تخصص‌ها را نداشتند موثر باشند؟ قصد سیاه نمایی و یا احیانا سیاه و سفید دیدن فضا را نداریم اما بارها و بارها در جلسات مختلف تخصصی که از قضا به حوزه‌های دانشگاهی دوستان هم مرتبط بوده (در شورای راهبردی پیوست فرهنگی شهرداری به عنوان مثال و یا برخی از کمیسیون‌های شورای شهر) با روحیه‌های سرد، بی انگیزه، اظهار نظرهای کوتاه و کم تاثیر و بعضا عجیب، مواجه شده ایم. برخی وقت‌ها انسان حقیقتا تعجب می‌کند که یک انسانی با این ویژگیها و با این میزان از تخصص، چرا در برخی از موضوعات مهم شهری اینقدر کم‌اثر است؟ چرا در فلان موضوع مهم مرتبط با تخصصش، موضع‌گیری صریحی انجام نمی‌دهد؟ و دهها سوال مشابه دیگر... البته در اینجا باید یک تلنگر جدی به نظام دانشگاهی خودمان بزنیم که متاسفانه حکایت غم انگیزی هم هست. حقیقتا برخی مواقع، تصورات و توقعات ما از این مدارک دانشگاهی بالاست و اصلا با آنچه فرد در این نظام فراگرفته و یا درس داده است تناسب ندارد.

باور کنید قصد اسائه ادب به اساتید دانشگاه ندارم، به هر حال این حرفها اول به خود بنده که مثلا استادیار دانشگاه هستم وارد است، اما واقعیت این است که تناظر یک به یکی بین کارآمدی و اثرگذاری در موضوعات تخصصی با داشتن مدرک دانشگاهی و یا حوزوی بالا در این موضوعات وجود ندارد، در بهترین حالت و با تسامح می‌شود گفت تخصص مرتبط، یکی از شروط لازم برای حضور در شوراست و نه شرط لازم و کافی. به عبارت دیگر، تخصص، تجربه و یا ارتباطات منجر به شناخت شهر و مسائل شهری و مدیریت شهری را یکی از شروط حداقلی لازم برای تحقق کارآمدی باید به حساب آورد اما باز هم این سوال قابل طرح است که کارامدی و اثرگذاری واقعی عملا به چه چیز باز می‌گردد و در واقع وجهه ایجابی این حرفها و نقدها چه می‌شود؟

«فهم کلان و بین‌دانشی از مسائل شهری»؛ شاخصه کارآمدی

از بعد دانشی و معرفتی، یک عضو شورای شهر باید یک فهم عمومی، کلان و بین دانشی از موضوعات و مسائل مختلف شهری داشته باشد؛ هم در نرم افزارها و محتواها مثل؛ ماهیت شهر اسلامی، مفهوم هویت مشهد، جریانات و گفتمان‌های مدیریتی حاکم بر عرصه مدیریت شهری، نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی شورا و شهرداری فعلی و بعدی، و هم در حوزه‌های سخت‌افزاری و کالبدی مهم مثل؛ مهم‌ترین پروژه‌ها و پهنه‌های موثر در آینده شهر مشهد. در واقع مهم‌ترین عاملی که باید برای شناخت کارآمدی و تجربه مورد بررسی قرار گیرد، توانمندی‌های بالفعل و یا پتانسیل‌های بالقوه در افراد برای یک فهم عمومی نسبت به مسائل شهر است؛ شناخت وسیع، فراگیر و حتی کم‌عمق از مجموعه موضوعات مهم شهری. که ماهیتا با آنچه از آن به تخصص دانشگاهی یاد می‌کنیم و یا سابقه اجرایی در یک حوزه تخصصی متفاوت است. دلیل این ادعا هم روشن است، ماهیت بسیاری از تصمیمات در چند دانشی است، مثلا عضو کمیسیون ۹۰ درصد طرح‌ها و لوایح شهری یا به از مسیر این کمیسیون عبور می‌کند، دکترای برنامه‌ریزی شهری صرف باشد، غیر مرتبط با رشته خود، توانایی اظهار باشد و در کنار این توانایی فهم، قدرت خود جمع کرده باشد، دوستان تصدیق وجه مساوی با مدرک بالای دانشگاهی شورای شهر و حتی مجلس، چند وجهی و برنامه و بودجه شورای شهر که بیش از عنوان کمیسیون اصلی یا کمیسیون فرعی نمی‌تواند فقط یک مهندس ترافیک یا یک چرا که باید در مورد بسیاری از موضوعات نظر، فهم کلیات و نقد و نظارت را داشته اقناع را برای تغییر نظر سایر افراد نیز در می‌کنند که این قبیل توانمندی‌ها به هیچ نیست.

در واقع مهم‌ترین عاملی که باید برای شناخت کارآمدی و تجربه مورد بررسی قرار گیرد، توانمندی‌های بالفعل و یا پتانسیل‌های بالقوه در افراد برای یک فهم عمومی نسبت به مسائل شهر است؛ شناخت وسیع، فراگیر و حتی کم‌عمق از مجموعه موضوعات مهم شهری.

«استفاده از تجربه صاحب نظران»؛ شاخصه دیگر کارآمدی

یک عضو کارآمد و موثر شورای شهر، به دلیل حجم بالا و متنوع درخواست‌ها و فعالیت‌ها که لاجرم فراتر از محدوده تخصصی وی خواهد بود، قطعا بیش از اظهار نظرهای شخصی، نیازمند استفاده از مشورت سایر متخصصان در طراحی طرح‌ها و اظهار نظر در لوایح خواهد بود، پس باید این شاخص را یعنی توان استفاده از بدنه کارشناسی و مشاوره‌ای را برای طراحی طرح‌های دقیق و جامع در رزومه کاری خود به ما اثبات کند؛ این شاخص از کارآمدی هم مساوی تخصص دانشگاهی و یا تجربه مدیریتی نیست. در همین شورای شهر، افرادی را سراغ داریم که ظاهرا در ابتدای امر، تخصص مرتبط و یا عمیقی در حوزه کمیسیونی خود نداشتند، اما به دلیل برخورداری از همین روحیه و توانمندی، یعنی استفاده از نظرات سایر متخصصین، توانمندی مشورت گرفتن و توانمندی استفاده از بدنه‌های نخبگانی شهر، خیلی سریع و زود، به آدم‌های اثرگذاری در کار تبدیل شدند و چندین برابر برخی مدعیان تخصص و تجربه، در صحن علنی و درکمیسیون‌ها موثر بودند. افراد متخصصی که یا خود را مستغنی از مشورت در حوزه‌های کاری خود می‌دانند و یا توانمندی فردی این قبیل ارتباط گیریها و مشورت‌ها را ندارند، فایده ای برای شورای شهر و مجلس نخواهند داشت. چه بسا این دوستان، مناسبترین افراد برای حضور در کمیته‌های تخصصی حول شورای شهر و یا مرکز پژوهش‌های شورا باشند، اما عضویت در حلقه مرکزی شورای شهر، قطعا مناسب آنها نخواهد بود.

پس خلاصه اینکه، عضو شورا باید بتواند از مشورت افراد دیگر استفاده کند یعنی بیشتر از اینکه خودش لزوما متخصص باشد باید بتواند در سابقه و تجربه‌اش، توانمندی به کارگیری مشاور را به ما اثبات کند؛ عرض شد که ممکن است من آدم متخصصی باشم ولی در به کار گیری متخصص کارآمد نباشم، از آن طرف، ظاهرا دکترای کشاورزی داشته باشم ولی در به کارگیری مشاوران و جمع‌بندی مطالب و تحلیل کلان آن‌ها توانمند باشم. البته همین جا اشاره کنم که داستان مشورت‌گیری و مشارکت مفصلتر از اینهاست، داشتن فهمی پخته از ضرورت‌ها و شیوه‌های مشارکت مردم در امور شهری، اعتقاد حقیقی به رویکرد مردم محور در تصمیم گیری‌های تخصصی و سابقه استفاده منظم و سیستماتیک از بدنه‌های مردمی در تصمیم گیری‌ها، بخش دیگری از این توانمندی حیاتی در یک عضو شورای شهر است که باز هم حکایتش با تخصص و تجربه عرفی تفاوت دارد.

«رویکرد خلّاقانه و تحوّل آفرین»؛ شاخص دیگر کارآمدی

یک عامل موثر دیگر در شاخص کارآمدی و تجربه، وجود پتانسیل و سابقه رویکرد خلاقانه و تحول آفرین چه در بعد شناخت مسائل و چه در بعدهای اجرایی است. بسیاری از ما در یک موضوع خاص تخصص داریم اما این تخصص به هیچ وجه به معنی وجود نگاه تحولی در این حوزه تخصصی نیست. ممکن است کسی اینجا سوال کند که چرا اساسا نگاه تحولی و خلاقانه و متفاوت باید موضوعیت داشته باشد؟ چه نیازی هست که حتما فرد در سابقه تخصصی خود، بتواند متفاوت بودن و رویکردهای خط سومی را اثبات کند؟ مگر التزام به رویکردهای متداول جرم است؟

ضرورت داشتن نگاه خلاقانه

ببینید! در بسیاری از مسائل شهری و حتی کشوری، واقعیت مطلب را که پیگیری می‌کنید و طرفین موضوع را که بررسی می‌فرمایید، با یک تزاحم منافع و در واقع با یک دوگان مواجه هستید. منظور از دوگان این است که اگر مساله را از یک زاویه بررسی کنید، به نفع مردم و شهر و از یک زاویه دیگر بررسی کنید به ضرر مردم و شهر منجر خواهد شد. در واقع همیشه مسائل ما هزینه-فایده توامان دارند و مهم این است که ارجحیت‌ها و اولویت‌های طراحان در هر بازه زمانی به کدام طرف ماجرا تعلق گیرد. در این دوقطبی‌های متعدد و دوگان‌های متداول، نگاه‌های تحولی و خلاقانه می‌توانند نقش ایفا کنند و با ارائه راه حل‌های میانی و یا توجه به برخی نقاط مغفول، یک بازی برد-برد نسبی برای شهر و کشور طراحی کنند.

مسئله افزایش قیمت بلیط اتوبوس و ضرورت وجود نگاهی خلاقانه و متفاوت:

بگذارید یک مثال از این موضوع بزنم تا اهمیت این مساله جا بیفتد. همین مساله مشهور قیمت بلیط اتوبوس و یارانه‌ای که شهرداری در این مورد می‌دهد که موضوع چالش‌ها و بحث‌های متعدد هم بود و خواهد بود. شما به عنوان متولی حمل ونقل، هزینه تمام شده بلیط اتوبوس را جمع‌بندی و محاسبه می‌کنید با احتساب قیمت بنزین و پرسنل و استهلاک و... به طور میانگین مثلا می‌شود نفری ۸۰۰ تومان؛ یعنی اگر بنا باشد قیمت تمام شده بلیط را اخذ کنید باید بطور میانگین از هر شهروند بابت یک سفر شهری این عدد را بگیرید، اگر نخواهید این کار را بکنید، قاعدتا مجبور خواهید بود یارانه حمل ونقل را به ناوگان اختصاص بدهید. خوب، از یک طرف ماجرا اگر اعلام شود قیمت بلیط اتوبوس مثلا ۸۰۰ تومان است، در یک بخش وسیعی از مردم که قاعدتا از طبقه متوسط و متوسط به پایین هستند نارضایتی ایجاد خواهد شد و اعتراضات اجتماعی و فشار رسانه‌ای و غیره، و چه بسا بخشی از این مردم نیز دیگر از اتوبوس نتوانند استفاده کنند و از این حیث سرمایه اجتماعی شهرداری بشدت کاهش خواهد یافت که به ضرر مردم و شهر است و اگر در طرف دیگر ماجرا نیز، قیمت بلیط اتوبوس در حد ۳۰۰ تومان ثابت نگه‌داشته شود و ۵۰۰ تومان باقیمانده را یارانه بدهیم، میزان یارانه حمل ونقل با افزایش استفاده مردم، به یک عدد هنگفت (که گفته می‌شود هم اکنون در سال چیزی بیش از صد میلیارد تومان است) خواهد رسید که سال به سال نیز افزایش خواهد داشت و عملا ادامه این روند را برای آینده غیر ممکن خواهد ساخت، بویژه اینکه با این میزان از یارانه حمل و نقل می‌توانستیم در همان مناطق محروم تعداد قابل توجهی اتوبوس و خدمات جدید حمل و نقلی بدهیم که عملا مردم و شهر را از آن محروم کرده‌ایم.

البته بنده نکاتی نسبت به این دوگانه خاص در حکایت بلیط اتوبوس دارم و نسبت به برخی از این ادعاها حرف دارم، اما منظور از این مثال این بود که در مسائل واقعی و عینی شهر و کشور، همواره با این قبیل مسائل دوگانه طرف هستیم که حقیقتا حل و فصل آن، نیازمند وجود نگاه‌های خلّاق و تحوّل‌آفرین هست.

الان در همین شورای شهر، هستند برخی از آقایانی که با استدلال حمایت از مردم و با نام مردم و با پروپاگاندای وسیع رسانه ای، مخالف افزایش قیمت بلیط اتوبوس و مترو در بودجه‌های سالیانه هستند، اما از ارائه راهکارهای اولیه برای حل و فصل بنیادی مساله یارانه‌های سرسام آور و حتی فسادآور شهرداری در این زمینه عاجزند و از ورود در این عرصه ابا دارند. خوب، این گونه عملکرد و موضع‌گیری که کار سختی نیست، چه بسا اگر بنده به فکر رای آوری در سالیان آینده هم باشم حتما باید به این سمت و سو بروم، ژست عدالتخواهی ما را هم ارضا خواهد کرد، اما عاقبت کار چه میشود؟ این حجم وسیع از یارانه‌های فسادزا، مرتب در سالیان متعدد تلنبار می‌شود و زمانی این حجم انبوه و غیر قابل کنترل از حمایت‌ها خواهد شکست. آن‌هم با هزینه‌های وسیع برای مردم و شهر که دیگر خبری از این آقایان مثلا عدالتخواه برای پاسخگویی نیست (شبیه به اتفاقی که برای قیمت ارز در انتهای دولت گذشته افتاد و به نظر می‌رسد برای یارانه‌های دولتی طرح سلامت در این دولت در حال وقوع است)...

از طرف دیگر هم یک نگاه، بازار آزادی وجود دارد که آقا این حرف‌ها چیست؟ یارانه و کمک خاص به برخی طبقات اجتماعی معنا ندارد و هر فرد باید قیمت تمام شده خودش را بدهد و قس علی هذا... نظری که از شهردار سابق تا بسیاری از رده‌های میانی شهرداری فعلی در موضوع دارند و اساسا وظیفه حمایت از اقشار خاص را به عهده کمیته امداد و بهزیستی می دانند نه معاونت

حمل و نقل شهرداری مشهد... (البته این دعوا در سطح کلان اقتصادی کشور هم هست که یارانه برای چی می‌دهید؟ این یارانه را به تولید بدهیم، اگر تولید راه بیفتد، توسعه و رشد اقتصادی اتفاق می‌افتد، کیک رشد اقتصادی هم که بزرگ شود، سهم کیک فقرا و نیازمندان هم به تبع افزایش خواهد یافت! می‌شود همین مدل از توسعه که سال‌هاست در کشور در حال پیاده شدن است و نتایج منحوس خود را هم در عمل نشان داده است.

قصد بحث تفصیلی در یک مثال نیست، غرض این است که یکی از مهمترین شاخص‌های مرتبط با تخصص و کارآمدی، وجود نگاه و تجربه تحول‌آفرین یک نماینده شورای شهر و یا یک نماینده مجلس در دوگان‌های حوزه‌های تخصصی خود است. فرض کنید بنده دارای تخصص دانشگاهی و تجربه مدیریتی در حوزه مسایل ترافیکی هستم، آیا صرف این تخصص می‌تواند مساله تو در توی یارانه‌های اتوبوسرانی را سر و سامان دهد؟ کسی که همیشه از یکی از این دو زاویه نگاه متداول به مساله حمل و نقل ورود کرده و هیچ نظر، پیشنهاد و تجربه قابل ذکری برای رفع این تعارض ندارد، واقعا تخصص لازم را برای عضویت در شورای شهر را دارد؟ اینجاست که با محوریت پیدا کردن نگاه‌های متفاوت و تحولی، شما ممکن است برای حل مساله و چه بسا عضویت در شورای شهر به سراغ کسی که در این رشته دکترا دارد و یا چند سال معاون وزیر راه بوده است و یا معاون حمل و نقل بوده باشد نروید. پس یکی از ملاکهای مهم در تخصص، وجود همین نگاههای تحولی می شود.

پیشنهادی برای سنجش نگاه‌های خلاقانه‌ی کاندیداهای شورای پنجم:

پیشنهاد عملی بنده هم این است که دوستان فتیه، این قبیل مسائل و دوگان‌های مهم را در شهرداری شناسایی و در هنگام بررسی کاندیداهای شورای شهر و یا سنجش عملکرد اعضای فعلی، نظر مصداقی و یا تجربه مصداقی فرد را در هر مساله بررسی کنند. قطعا این کار، تصویر درست‌تری از تخصص و کارآمدی به ما خواهد دارد.

خوب، به نظرم نکات کلی مرتبط با حوزه تخصص و کارآمدی عرض شد، باز هم تکرار می‌کنم که این حرفها، نفی لزوم تخصص و یا تجربه نیست، نفی حضور نخبگان و شایستگان در مصادر امور نیست، بلکه تدقیق معنای این کلمات بر مبنای تجربه‌های میدانی صورت گرفته در ادوار مختلف انتخابات‌هاست.

۲- «سلامت اخلاقی»؛ دومین شاخصه انقلابی بودن

یک گروه مهم دیگر از شاخص‌ها، مجموعه شاخص‌های مرتبط با سلامت فردی و اخلاقی یک عضو شورای شهر است.

صلاحیت‌های اخلاقی حداقلی کافی نیست

در اینجا تا بحث سلامت اقتصادی و سیاسی و ... مطرح می‌شود سریعا اذهان به سمت معنای حداقلی از سلامت فردی و خانوادگی می‌رود. یعنی به دنبال مظاهر بی‌اخلاقی و فساد واضح و بیّن در زندگی فردی .و اجتماعی افراد می‌رویم که البته در جای خودش اهمیت هم دارد و غیر از ما، نهادهای نظارتی هم به آن حساس هستند. اما خود این تلقی از مفهوم سلامت فردی و اخلاقی، حداقلی و فریبنده است. آیا صرف اینکه یک فرد به بی‌اخلاقی‌های علنی، فساد اقتصادی و سیاسی و یا احیانا فسادهای اخلاقی متهم نبود، می‌توان حکم شایستگی از شاخص سلامت را به او اطلاق کرد؟ این بحث در مقیاس‌های کلان هم مطرح است، شورای نگهبان، نقشی که دارد سنجش همان میزان حداقلی از سلامت و اخلاق است، یعنی اینکه فرد کاندیدا اشتهار به فساد و بی‌اخلاقی و ضد نظام بودن و... نداشته باشد اما آیا این حد از صلاحیت‌ها برای ورود در مجلس کفایت می‌کند؟ قطعا اینگونه نیست.

آیا صرف اینکه یک فرد به بی‌اخلاقی‌های علنی، فساد اقتصادی و سیاسی و یا احیانا فسادهای اخلاقی متهم نبود، می‌توان حکم شایستگی از شاخص سلامت را به او اطلاق کرد؟

در این باب، با موضوعات و شاخص‌های قابل تاملی طرف هستیم که در نگاه اول و با یک تلقی صرفا قانونی، نمی‌توان به آنها اطلاق فساد و یا بی‌اخلاقی کرد؛ اما قطعا در زمان انتخاب یک فرد و یا سنجش عملکرد وی، نقش اساسی و کلیدی را بازی می‌کنند.

ملاک‌های قانونی فسادزا !

به عنوان مثال حضرت امام رحمه الله علیه، با الفاظ مختلف و به تکرار این مبنا را که مسئولین جامعه باید از میان قشر رنج‌کشیده باشند، تنها دردکشیده‌های فقر و محرومیت، تا آخر خط با ما هستند و تعابیری از این دست را تکرار کرده اند. خوب معنای شاخصی این موضوعات چه می شود؟ آیا حضور ثروتمندان و سرمایه‌داران بزرگ به صورت قانونی، در مصادر امور اشکال دارد؟ قطعا مشکل قانونی در این زمینه نیست، تمام سخن آن است که حواستان باشد، یکی از زمینه‌های ایجاد فساد و بی اخلاقی‌های مختلف، حضور همزمان ثروت‌های هنگفت در جایگاه‌های قانون‌گذاری است که می‌تواند به وضوح تزاحم منافع را برای یک فرد ایجاد کند.

افراد را به صورت قانونی در معرض فساد قرار ندهیم

بگذارید یک مثال از شهر بزنم. آیا حضور همزمان یک عضو شورای شهر، در هیات مدیره یک شرکت بزرگ ساختمانی که هم اکنون پروژه‌های متعددی را در شهر در حال ساخت و ساز دارد، خلاف قانون شوراهای شهر است؟ خیر، اما آیا به دلیل تزاحم منافعی که ایجاد می‌کند، زمینه ساز فسادهای متعدد در مدیریت شهری هست؟ قطعا بله. نمونه‌های متعددی از این قبیل تزاحم منافع در همین شهر سراغ داریم که می‌شود آنها را ریشه‌های فسادهای قانونی! دانست. فردی معاون فنی و عمران استانداری است، بالاترین مقام فنی و عمرانی در سطح استان، که نماینده استاندار در جلسات کمیسیون ماده پنج راه و شهرسازی است، کمیسیونی که اکثر تصمیمات کلان و تغییر کاربری‌های اساسی و نظارت بر طرح‌های جامع و تفصیلی در آن صورت می‌پذیرد. یک کمیسیون بسیار حساس و کلیدی در فضای مدیریت کالبدی فضاهای شهر مشهد و استان خراسان. همین فرد با حفظ سمت و به صورت همزمان، نایب رئیس هیات مدیره شرکتی است که آماده‌سازی بخش وسیعی از اراضی زکریا را در ارتفاعات جنوب مشهد به عهده دارد. تنها منطقه وسیع باقی مانده کوهستانی برای مردم مشهد که به دلیل چشم انداز خوبی که دارد و ویژگی‌های دامنه کوه بودن و آب و هوای خوب، مورد طمع ده‌ها شرکت تعاونی دولتی و شبه دولتی قرار گرفته است. شرکت آقای معاون نیز آماده سازی این اراضی را برای تحویل به دولتی‌ها به عهده دارد و همه چیز هم کاملا قانونی و بر مبنای مصوبات اتفاق افتاده است! این مثال، مصداق دقیق تزاحم منافعی است که در اقتصاد و سیاست هم از آن نام برده می‌شود و قطعا فساد زاست، یعنی موقعیت فسادزاست، اینجا اگر شما فرزند پیغمبر را هم بگذارید امکان آلوده شدن زیاد است چه برسد به ما آدمهای معمولی.

ایجاد تزاحم منافع برای نماینده‌ی سرمایه‌دار

وقتی این طرف میز با آن طرف میز یکی شد، هر چه شما از ضررهای زیست محیطی ساخت و ساز در ارتفاعات به حضرات گوشزد کنید و هرچه جملات رهبری در نهی ساختمان‌سازی در ارتفاعات جنوب و لزوم واگذاری این مناطق برای تفریحات عمومی مردم را فریاد بزنید، عملا کار به جایی نخواهد رسید؛ چرا که تزاحم منافع وجود دارد، تزاحم منافع‌های فردی و گروهی. خود این موضوع یک شاخص مهم در بررسی با کاهش تعداد اعضای شورای شهر شده است. ما تا الان ۲۵ عضو شورا کمیسیون موضوعی که افراد در آن کار عملا بوسیله یکی دو نفر هدایت تعداد از کمیسیون‌ها و مناصب، عملا بقیه هم در چند کمیسیون همزمان است که یک معاونت عریض و طویل با یک یا حداکثر دو عضو موثر شورا پذیری و تزاحم منافع را نسبت کنید همان یک نفر درگیر و موثر از قضا خود در بسیاری از ساخت باشد و مستقیم و یا با واسطه کند! آن وقت است که باید منتظر اتفاقاتی مثل بازسازی اطراف حرم و میدان شهدا و ... باشید و تجربه‌های تلخ گذشته تکرار شود. الان وقت بیان نیست اما می‌شود از تک تک پروژه‌هایی که در شهر موجب نارضایتی مردم و نخبگان شده و عملا ریشه آنها همین روابط ظاهرا قانونی بین قدرت -ثروت بوده است اسم برد و داستان هر یک را مجزا بررسی کرد. جالب است! وقتی اینها را بررسی می‌کنید، متوجه می‌شوید که بسیاری از مرزبندی‌هایی که در لیست‌های سیاسی مطرح می‌شود و ما وشما بارها پای آنها سینه زده‌ایم، واقعا وجود ندارند! خیلی وقت‌ها ما سرکار بوده‌ایم که گمان کرده‌ایم چون فلان شخص مثلا در لیست جبهه پایداری درآمده و سابقه جهاد و جنگ هم دارد باید با آن فردی که در لیست امید به عنوان رقیب این فرد بوده، مرزبندی‌های عملی واقعی داشته باشد. خیر، خیلی وقتها این گونه نیست. در همین موضوع ارتفاعات جنوب که پیگیری می‌کنید، می‌بینید از انواع و اقسام گرایش‌های سیاسی کاملا متضاد و ظاهرا رودررو آدم در مجموعه داریم! در موضوع ساخت وسازهای منطقه ثامن و محدوده مرکزی که بررسی می‌کنید همین طور، یک طرف خیابان را بانک پاسارگاد ساخته است که با فلان عضو شورای شهر سابق در ارتباط بوده است؛ این طرف را سرمایه‌گذاری شرق که با فلان شهردار سابق ارتباط دارد، آن بخش دیگر خیابان را موسسه مالی و اعتباری مربوط به فلان نهاد نظامی ساخته است که سابقه ارتباط وثیقی با مدیریت شهری سابق و فعلی داشته است و قس علی هذا... این‌ها که عرض می‌کنم، به هیچ وجه اخبار پشت پرده نیست. با یک جستجوی ساده در اینترنت و بررسی سایت خود شرکت‌ها و اعضای هیات مدیره قابل استخراج است. مصادیق بیشتری هم در این بخش قابل ذکر است اما جمع بندی کنم.

بسیاری از مرزبندی‌هایی که در لیست‌های سیاسی مطرح می‌شود و ما وشما بارها پای آنها سینه زده‌ایم، واقعا وجود ندارند! خیلی وقت‌ها ما سرکار بوده‌ایم که گمان کرده‌ایم چون فلان شخص مثلا در لیست جبهه پایداری درآمده و سابقه جهاد و جنگ هم دارد باید با آن فردی که در لیست امید به عنوان رقیب این فرد بوده، مرزبندی‌های عملی واقعی داشته باشد.

«عدم ارتباط با کانون‌های قدرت و ثروت»؛ اولین ملاک «سلامت اخلاقی»

یکی از شاخصه‌های مهم سلامت در شورای شهر، عدم وابستگی به کانون‌های ثروت و شبکه‌های مالی موثر در معادلات کالبدی شهر است. اهمیت این شاخصه را در عمل نیز می‌بینیم، هر کسی که ارتباطاتش با این فضاها کمتر بوده است و وابستگی و تزاحم منافع کمتری با این معادلات داشته، همان دریافت‌های اولیه خودش را شجاعانه‌تر توانسته است منتقل کند و با مشورت‌پذیری و استفاده از قدرت تحلیل خود، بعد از شش ماه هفت ماه توانسته به یک عنصر موثر در شورا تبدیل شود با اینکه در ابتدای امر، نه تخصص خیلی از مدعیان و نه سابقه اجرایی آنها را در رزومه نداشته است. از آن طرف، افرادی را می‌بینید با سوابق متعدد جنگ و جهاد سازندگی و مدیریت اجرایی کلان و تخصص دانشگاهی و... که بدلیل همین تزاحم منافع و همین وابستگی‌های کاملا قانونی و متداول! حتی بدیهی‌ترین موضوعات تخصصی را نیز منکر شده‌اند و عملا به ابزاری برای توجیه بدنه تکنوکرات موجود در مدیریت شهری بدل شده‌اند.

در همین پروژه بازسازی میدان شهدا، یکی از اعضای فعلی شورای شهر، یک دفاع خیلی محکم و عجیبی از تمامی سطوح این پروژه انجام داد، این که این پروژه اتفاقا خیلی کیفی است، بسیار هم خوب ساخته شده، با معماری اسلامی می‌سازد، منتقدین پروژه اصلا صبر ندارند، منتقدین تخصص ندارند و تعابیری از این دست. خیلی دفاع عجیبی بود. از این جهت که بسیاری از موافقان این طرح و حتی مدیریت اجرایی آن نیز چنین یکطرفه در مورد طرح صحبت نکرده و نمی‌کنند. به دلیل حس کنجکاوی و نگاه ژورنالیستی، حساس شدم که کمی در مورد سوابق اجرایی ایشان تحقیق کنم. در این تحقیقات که از طریق اینترنت هم بود؛ متوجه شدیم که ایشان چند سال پیش مدیر عامل شرکتی بوده‌اند که بخشی از ساختمان‌های موجود در عرصه میدان شهدا برای طراحی و ساخت به‌آنها واگذار شده و پس از چند سالی با فروش این ساختمان‌ها به خود شهرداری، مجوز یک برج لوکس در منطقه کوثر مشهد را اخذ کرده اند که هم اکنون نیز در حال ساخت است. اتفاقا سوابق خیلی خوبی هم در عرصه‌های جهادی هم داشته‌اند و شرکت هم بر همین اساس شکل گرفته است. خوب، با این تزاحم منافع، معلوم است که اگر میدان شهدا نیاز به یک تصمیم بنیادی ویک تغییر رویکرد جدی داشته باشد، دیگر نمی‌توان به ایشان امیدی داشت.

«پرهیز از چند مسئولیتی»؛ شاخصه دیگر «سلامت اخلاقی»

در همین شاخص سلامت و ویژگی‌های اخلاقی، یکی از موضوعات مهم، روحیه کار فعال، وقت‌گذاری کافی و پرهیز از چند مسئولیتی افراد است. این هم به نظرم یکی از ویژگی‌های مهم است. یکی از نکاتی که بارها از برخی اعضای شورا شنیدیم، این استدلال است که بنده آدم حرفه‌ای هستم با یک حداقل حضور نیز برای بنده در شورا استدلال حداقل ۱۵ ساعت در هفته را و تخلف داشته اند، با این همه مسائل الحمدلله این موضوع در شورای چهارم افراد این چنینی کمتر شده‌اند اما هنوز ادوار شورای شهر، سراغ داریم فردی علمی دانشگاه و تدریس در دانشگاه و مسئولیت کلان در سطح دانشگاه در حد کمیته نظارتی هم حضور داشتند و حتی در مرکز پژوهش‌های شورای شهر هم که خود به تنهایی یک کار تمام وقت است، مسئولیت کار را به عهده گرفته بودند! بالاخره اصل بقای انرژی که برقرار است! سلامت اخلاقی شامل این‌ها هم می‌شود. شما با این شهر پر مسئله چقدر می‌توانید وقت بگذارید، اینجا آدم‌های تمام وقت می‌خواهد. بله، بنا نیست وقت بیخود بگذاریم، ما هم معتقدیم نیاز به بهره‌وری در زمان داریم، اما بهره‌وری موثر هم نیاز به یک کفی از وقت و تلاش دارد که اگر این نباشد، به نظرم همین حقوق پنج و نیم میلیونی شورای شهر مصداق حقوق نجومی خواهد شد. پنج و نیم میلیون برای کسی که بناست حداکثر ۶۰ ساعت وقت بگذارد که بسیاری از آن در جلسات می‌گذرد، حقوق کمی نیست!

در بررسی عملکرد هر فرد در شورای شهر، غیر از میزان تلاش و وقت‌گذاری و موارد دیگر مرتبط با آن، رویکرد گفتمانی و جهت تلاش و کوشش‌ها نیز مهم است.

نگاه مسائل را تشخیص می‌دهم، بنابراین همین کفایت می‌کند. حتی برخی از این دوستان، با همین نیز که مبنای قانونی شورای شهر است رعایت نکرده و مشکلاتی که در شهر و این منطقه داریم. البته به نسبت دوره‌های گذشته شوراها واقعا بهتر شده و هم این استدلال‌ها متاسفانه وجود دارد. در همین از بزرگواران را که علاوه بر حضور بعنوان هیات راهنمایی دانشجویان ارشد و دکترا و علاوه بر داشتن معاونت برنامه‌ریزی دانشگاه، در شورای شهر و

۳- «رویکردهای و مواضع گفتمانی»؛ سومین شاخصه انقلابی‌بودن

بخش سوم، مجموعه شاخص‌های مرتبط با رویکرد و مواضع گفتمانی و انقلابی است. بخش اول شاخص‌ها، گویه‌های مرتبط با حوزه کارآمدی و تجربه، بخش دوم، گویه‌های مرتبط با سلامت و اخلاق در حوزه‌های فردی و جمعی و بخش سوم شاخص‌ها، مربوط به منظر دید و رویکرد گفتمانی فرد می‌شود.

در باب اهمیت این بخش از شاخص‌ها، حرف زیاد می‌شود زد که در حوصله این جمع نیست، ولی عجالتا بد نیست تذکر داده شود که در بررسی عملکرد هر فرد در شورای شهر، غیر از میزان تلاش و وقت‌گذاری و موارد دیگر مرتبط با آن، رویکرد گفتمانی و جهت تلاش و کوشش‌ها نیز مهم است. به تعبیر ریاضی؛ ما با بردار حرکت و تلاش طرف هستیم، نه اندازه حرکت و تلاش. پس حرکت هر

فرد مثل یک بردار ریاضی باید تصور شود، نه مثل یک عدد اسکالر و کمّی به قول آقایان مهندسی. به عبارت دیگر، غیر از اندازه حرکت، جهت حرکت هم مهم است.

بگذارید صریح حرف بزنیم؛ این روزها زیاد می‌شنویم که آقا شورای شهر چه کار دارد به فتنه ۸۸ و نحوه موضع‌گیری افراد در قبال آن؟ شورای شهر مجال بحث‌های تخصصی است و این حرف‌ها را نمی‌طلبد و مواردی از این دست. خوب، پاسخ چیست؟ از یک طرف این استدلال که همه باید در همه انتخابات‌ها با ما هم رأی باشند و اگر نه در لیست ما قرار نمی‌گیرند، استدلال غلطی است، چون بالاخره در میان نیروهای انقلابی هم با طیفی از جریانات طرف هستیم، همان‌طور که رهبری هم تاکید داشتند. اما نباید از آن طرف ماجرا هم بیفتیم. کسی که تا چند سال پیش معتقد بوده است که نظام و رهبری به مردم خیانت کرده‌اند و رأی آن‌ها را دزدیده‌اند و اباطیلی از این جنس، می‌تواند ناگهان در جایگاهی مثل شورای شهر، به مجری سیاست‌های رهبری و نظام در طراحی یک شهر اسلامی و انقلابی مرتبط با شورای شهر تخصص هم داشته کنیم یا قسم حضرت عباس را؟!

کسی که تا چند سال پیش معتقد بوده است که نظام و رهبری به مردم خیانت کرده‌اند و رأی آن‌ها را دزدیده‌اند و اباطیلی از این جنس، می‌تواند ناگهان در جایگاهی مثل شورای شهر، به مجری سیاست‌های رهبری و نظام در طراحی یک شهر اسلامی و انقلابی تبدیل شود؟

واقعیت این است که تفکر هر فرد، یک کلّ واحد است و خیلی تقسیم‌بردار نیست. یک موقعی برخی از رفقای همین جلسه به بنده می‌گفتند: فلان استاد دانشگاه ما، در میان این اساتید اصلاح‌طلب آدم باسوادی است، آدمی است که در حوزه‌های شهری کارکرده است و مسئولیت داشته و هکذا، حرفشان هم این بود که ما سیاسی به موضوعات نگاه نکنیم. حرف درستی بود اما با یک تبصره. آن تبصره هم این بود که فرد جهت گفتمانی و تفکری‌اش در تناقض و تضاد با گفتمان نظام اسلامی نباشد. چرا که اگر این‌گونه بود، آن تخصصش هم مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت و ضربات بیشتری به شهر و کشور خواهد زد. جالب است که همان استاد دانشگاهی متخصص، با نزدیک شدن به هفته‌های آخر در انتخابات مجلس، کاملا غرق در فضا و گفتمانی شده بود که جریان سیاسی متبوعش برای او ساخته بود و دیگر هیچ تفاوتی بین او و دیگر عضو آن لیست نبود. گفتمان این آدم متخصص هم این بود که ما «شهر شاد» می‌خواهیم و چرا در شهر کنسرت نیست و ... یک هشتکی هم داشتند به نام -شهر-شاد و از این قبیل کارهای زرد رسانه‌ای.

تخصّص داشتن بدون جهت‌گیری‌های انقلابی به کار نمی‌آید

این است که می‌گوییم وقتی رویکردها و جهت‌ها درست سمت‌گیری نشده باشند و در فضای گفتمانی کاملا متفاوتی هستند، تخصص هم فایده‌ای ندارد. البته باز هم تاکید می‌کنم که آن طرف موضوع را هم در نظر بگیریم که انقلابی بودن یک طیف است. این را ابتدای کار هم عرض کردم، این که فلانی سابقه‌ی رأی به میرحسین را دارد، ملاک خط خوردن باشد این هم به نظرم درست نیست. به نظرم موضوع واضح است.

شاخصه‌های موضع‌گیری انقلابی

خب! یک شاخص می‌شود عملکرد و موضع‌گیری‌ها در همین حوادث مهم و فتنه‌گون مثل جریانات ۸۸ که باید به دقت بررسی شود و نباید شبهات توجه ما را به آن‌ها کم کند. اما این‌ها همه‌ی شاخص‌های انقلابی بودن نیست، موارد متعدد و مهم دیگری هم هستند.

یک بخش دیگر از شاخص انقلابی‌بودن، سوابق حضور در نهادهای انقلابی است مثل: جهاد، سپاه، حضور در جنگ، بسیج و مواردی از این دست. در این که حضور در این صحنه‌ها و عمل به وظیفه در زمانی که حضور فیزیکی در این بخش‌ها لازم بوده، امر مثبت و یکی از نشانه‌های تفکر انقلابی است، شکّی نداریم.

مهندسان «پل بعثت»؛ مسبّبان «میدان شهدا»!

اما یادمان نرود که برای همه افراد، ملاک وضعیت حال است! این‌ها را امام فقط برای رده‌های بالای مملکتی نگفته‌اند، برای من و شما هم ملاک وضعیت حال است. اتفاقا برخی از همین بچه‌های جهادی دهه ۶۰ و رفقای دارای سوابق نظامی و اطلاعاتی و رزمه‌دارهای انقلاب و جهاد، مسبب بسیاری از اتفاقات ناگوار دهه اخیر مشهد بوده‌اند. شاید الان نام بردن از افراد مناسب نباشد، اما وضعیت فعلی میدان شهدا و ارتفاعات جنوب و اطراف حرم و موارد متعددی از این قبیل، اتفاقا مستقیم و یا غیرمستقیم حاصل همین سابقه‌دارهای جهادی و قدیمی است. در همین پروژه میدان شهدا با همه‌ی عرض و طول وسیع، اشکالات و مسائل حادّی که این سبک از بازسازی برای این عرصه بوجود آورده است، هستند امثال جناب مهندس بنی‌هاشمی؛ شهردار اسبق مشهد، که رسما آن را از افتخارات خود می‌شمارد و بشدت از طراحی صورت گرفته دفاع می‌کند. کدام بنی‌هاشمی؟ همان کسی که شاهکار

پل بعثت را در جنگ طراحی کرده است که قطعا یکی از افتخارات مهندسی در جنگ است. یک آدم جهادی، با آن رزومه درخشان، امروز تمام قد پای وضعیت فعلی میدان شهدا می‌ایستد و اعتقاد دارد که این‌جا از اساس و از ابتدا اصلا هویتی ویژه خود نداشته است! و طرح موجود خیر الموجودین است!

سنجه‌ی اصلی انقلابی بودن؛ کیفیت برخورد با موضوعات و مواضع شهری

همه این نکات را در مورد رویکرد انقلابی عرض کردم، اما شاید مهم‌ترین نکته و توجّهی که این‌جا می‌خواهم عرض کنم و بحث را به پایان برسانم، روش احصای رویکرد انقلابی در عمل است. بنابر تجربه و مشاهدات، می‌توان گفت که تفکر انقلابی، باید در تقاطع با جدول مسائل و موضوعات مهم شهر سنجیده شود. این حرف یعنی چه؟ بگذارید کمی بحث کنیم.

ببینید! شهر دارای مجموعه‌ای از اَبَر مسائل مهم است. مسأله به معانی عینی و دقیق، یعنی موضوع و یا موضعی که بصورت وسیعی با زندگی بخش مهمی از مردم گره خورده است. چرا می‌گویم موضوعی و موضعی؟ چون برخی از مسائل از جنس موضوع هستند مثل: حاشیه شهر، نحوه درآمد زایی، پیوست فرهنگی پروژه‌های شهری و مواردی از این دست و برخی هم پهنه‌های کالبدی خاص مثل بافت اطراف حرم که یک موضع مهم به شمار می‌آید برای همه مردم مشهد، یا مثل ارتفاعات جنوب و قس علی هذا. برای هر دو دسته باید انقلابی بودن تعریف و تبیین شود.

مواضع و موضوعات مورد تاکید رهبر انقلاب

جالب است بدانید که حتی برای برخی از این پهنه‌ها و موضع‌های مهم شهری، دستورالعمل و توصیه مستقیم از رهبری هم داریم! چندین بار که حضرت آقا در مشهد سخنرانی داشتند -که حالا بنده سخنرانی تقریبا ده سال پیش ایشان در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه فردوسی را به خاطر دارم- ایشان فرموده‌اند که من از این وضعیت ساختمان‌سازی و اختصاصی‌شدن ارتفاعات در جنوب مشهد ناراحت می شوم و افسوس می‌خورم. در سخنرانی دانشگاه فردوسی، به خاطر دارم که از خاطرات کوه نوردی‌شان در ارتفاعات خلج گفتند و اظهار ناراحتی شدید از اینکه این محیط کوهنوردی و تفرج عمومی در جنوب مشهد به دست فرصت‌طلبان بیفتد. کِی؟ نهادهای دولتی و نظامی در جنوب همین موضع را ایشان در باب بازسازی صریح به شهردار وقت هم ابلاغ شده است که چگونه در سکوت امثال ما مدیران، این بیانات روی زمین مانده و مهم در شهر کم نداریم.

در همین شورای شهر مشهد کسانی هستند که در افواه شاید جزو حزب‌اللهی‌ترین افراد شناخته می‌شوند، اما کمی که دقیق می‌شوید می‌بینید در قبال بسیاری از این قبیل موضوعات و مواضع مهم، نه تنها تفاوتی با بدنه‌های غیر انقلابی و تکنوکرات ندارند، بلکه خیلی وقت‌ها، جاده صاف کن این جریانات و توجیه‌گر آن‌ها هم شده‌اند!

خوب! انقلابی‌بودن یک عضو شورای مسائل دارد تحلیل کرد. موضوع بسیار کسانی هستند که در افواه شاید جزو کمی که دقیق می‌شوید می‌بینید در مهم، نه تنها تفاوتی با بدنه‌های غیر انقلابی و تکنوکرات ندارند، بلکه خیلی وقت‌ها، جاده صاف کن این جریانات و توجیه‌گر آن‌ها هم شده‌اند!

بیش از ده سال گذشته که ساخت و سازهای مشهد اصلا مثل امروز هم وسیع نبود. مشابه اطراف حرم رضوی دارند که در یک نامه و واقعا الان خواندنش عبرت‌آور و تأسف‌آور حزب اللهی‌ها و بی‌عرضگی و فسادهای قانونی به هیچ وجه عملی نشده است. از این مواضع شهر را باید در نسبتی که در پاسخ این مهمی است. در همین شورای شهر مشهد حزب‌اللهی‌ترین افراد شناخته می‌شوند، اما قبال بسیاری از این قبیل موضوعات و مواضع

سه رویکرد کلی موجود در فضای مدیریت شهری

کلا در فضای عینی شهری، ما با سه رویکرد و گفتمان در قبال موضوعات و مواضع مهم طرف هستیم. یک رویکرد تکنوکرات فن‌سالار است، یک رویکرد، انقلابی حداقلی و انفعالی است و یک رویکرد، نگاه حداکثری و انقلابی در قبال مسائل است.

ویژگی‌های رویکرد «تکنوکرات»

رویکردهای تکنوکرات، -که گفتمان‌های غالب در فضاهای مدیریت شهری بوده و هستند،- در رتق و فتق مسائل، غلبه را به ابزارها و سخت‌افزارها می‌دهند. و با این توجیه که در هر موضوعی فقط متخصصین دانشگاهی آن باید سخن بگویند، بشدت در مقابل تحلیل‌ها و طراحی‌های بین رشته‌ای بویژه نگاه‌های فرهنگی و مردمی در پروژه‌های فنی و تخصصی- موضع عملی دارند و در عمل اعتقاد دارند که شهرداری و شهر، اسلامی‌بَردار نیست، همان‌طور که معماری و اقتصاد و برنامه و بودجه و... نیز اسلامی و غیراسلامی ندارد. این‌ها در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی هم نگاه‌های آیین نامه‌ای و بخشنامه‌ای دارند و اساسا به چیزی به نام استفاده از ظرفیت‌های مردمی و هویتی در شهر معتقد نیستند. از دید این حضرات، موضوعات فنی و تخصصی شهرداری مثل موضوعات ترافیکی، عمرانی و اقتصادی، ربطی و نیازی به اجتماع و فرهنگ و هویت و این قبیل نگاه‌های مردم‌محور ندارد یا حداقل به این نگاه‌ها وابسته نیست. فرض بفرمایید امروز، من بعنوان مدیر خطوط قطار شهری مشهد، بخواهم طراحی خطوط و ایستگاه‌های خط ۴ قطار شهری مشهد را انجام بدهم، یک موضوع حمل و نقل و ترافیکی که قاعدتا باید با ملاک کاهش ترافیک طراحی شود و علی

القاعده نیز هیچ ربطی به مطالعات و محاسبات فرهنگی-اجتماعی و هویتی ندارد! این منطق طراحی و نگرش در شهر می‌شود مشخصه اصلی یک نگاه تکنیکال و تکنوکرات. اتفاقا کاملا محتمل است که فرد مسئول هم حزب‌اللهی باشد، یا حداقل مشهور به این امر باشد اما در عمل تکنوکرات است. این است که عرض می‌کنم؛ انقلابی‌گری در هنگام بررسی جدول موضوعات و مسائل قابل تحقیق است.

به فرد می‌گوییم این خط بی‌آرتی نیاز به پیوست فرهنگی و اجتماعی دارد تا تهدیدهایش حداقل و فرصت‌هایش حداکثر شود. می‌پرسد مگر بناست داخل خط بی‌آرتی نمازخانه بزنیم؟! یعنی تصور این است که فرهنگ، همان لکّه فرهنگی یا کاربری فرهنگی است و آن هم حداکثر همان نمازخانه و محل وضو و... است! واضح است که با این نگاه ناقص، ایستگاه دوچرخه‌سواری ربطی به فرهنگ ندارد، طرح‌های تفصیلی نیاز به فرهنگ ندارند، بلند مرتبه‌ها، پارک‌ها، بزرگراه‌ها، قراردادهای مشارکتی اقتصادی و... نیاز به فرهنگ ندارند. نگاه تکنوکرات کاملا تکنیک‌زده است، متاسفانه در تکنیک‌زدگی هم، اغلب متحجر است و خود را حتی به تکنیک‌های روز غرب نیز مجهز نکرده است، یک تفکر التقاطی که نه اسلامی است، نه ایرانی و نه حتی غربی!

نفوذ نگاه تکنوکراتی تا بدنه میانی مدیران شهری

بدون تعارف باید گفت که در شهرداری و شورای شهر مشهد، به جز موارد معدود و محدودی که اغلب در همین شورای چهارم نیز اتفاق افتاده است، غلبه عملی با همین نگاه‌های یک‌طرفه و تکنوکرات بوده و هست. مثال‌های فرهنگی زدم اما این نگاه، متاسفانه به محیط‌زیست و گردشگری و بسیاری موارد حتی بر خلاف هدف اصلی خوب، این نگاه نگاه رایجی است و شهر بدان معناست که اگر شورای شهری هم بیاید، خود به خود شهر مسیر تکنوکراسی ریشه‌ای است که بر می‌گردد به مدل‌های قطعا مدیریت شهری، شهردار و اعضای اما یادمان نرود که این نگاه تا بدنه اجرایی از قضا، گردانندگان و طراحان اصلی نیز مغز سیستم مدیریت شهری که بنا بوده پژوهش‌ها در شورای شهر باشد، نیز به تغییر این روند ایجاد کنند و به یک بخش (شاید اگر طراحی بودجه سالانه نبود، می‌شد گفت بی‌تاثیر!)

بدون تعارف باید گفت که در شهرداری و شورای شهر مشهد، به جز موارد معدود و محدودی که اغلب در همین شورای چهارم نیز اتفاق افتاده است، غلبه عملی با همین نگاه‌های یک‌طرفه و تکنوکرات بوده و هست.

تفریح مردم مشهد هم ظلم کرده است و در طراحی شده خود نیز نتایجی را به بار آورده! هم دارد بر مبنای همین نگاه جلو می‌رود. این نمی‌داشتیم و سکان بنا باشد بصورت معلق در را در پیش خواهد گرفت. این هم یک بحث کلان شهرسازی و مناسبات حاکم بر شهر. شورا در تغییر جهت این نگرش موثر هستند و بسیاری از رده‌های میانی کارشناسان که هستند نفوذ کرده و غلبه دارد. متاسفانه؛ معاونت برنامه‌ریزی در شهرداری و مرکز هیچ وجه نتوانسته‌اند اثر محسوسی را برای تزیینی و کم تاثیر در شهر تبدیل شده‌اند

راه مقابله با رویکرد تکنیکال

حالا ممکن است یک نفر سوال کند که چه می‌شود کرد؟ البته بحث مفصلی است که باید کارشناسان نظر بدهند و مورد بررسی قرار بگیرد، اما علاوه بر تحول مدیریتی و نگاه در سطح مدیران بالا، باید مراکز اصلی گرفتن تصمیمات شهری (به تعبیر بنده نقطه صفر تصمیم‌گیری‌های هر حوزه فنی) که از قضا چند شورا و کارگروه معدود و محدود هم هست، مورد نظارت جدی و تغییر و تحول اساسی قرار بگیرد که در صورت عزم مدیریت‌های کلان، شدنی است، بدون آن‌که نیازی به تغییرات اتوبوسی و حذفی کلان در مقیاس مدیران میانی داشته باشیم. خوب این مشخصات نگاه تکنوکرات.

ویژگی‌های رویکرد «حداقلی منفعل»

اما نگاه حداقلی انفعالی چیست؟

نگاه حداقلی و انفعالی، نگاهی است که با یک مساله‌شناسی اغلب درست، جهت چرخش حرکت را به نفع مردم و مسائل واقعی مردم تشخیص داده اما در برخورد با مساله، کاملا منفعل و بدون ارائه راه حل‌های بنیادی عمل کرده است. این را متوجه شده که باید کاری برای مقابله با موج ضدّهویتی در مدیریت شهری صورت بگیرد، اما در ثمّ ماذا ی امور، دچار اشکالات متعدد نظری و عملی است. این جریان بدلیل کلّی گویی و ابهام در خواسته‌ها و نظرات، در عمل مقهور همان جریان تکنوکرات شده و از باب اکل میته و علی‌رغم میل باطنی و شخصی به صورت آگاهانه به بسیاری از روندهای ضدّمردمی و ضدّهویتی جریان‌های تکنوکرات تن داده و برخی از مواقع هم، نادانسته در پازل آن‌ها بازی کرده است.

امروز، بدرستی مدیریت شهری ما متوجه شده که غلبه وجهه سیاحتی و تفریحی بر وجهه زیارتی مشهد الرضا، یکی از تهدیدات آینده این شهر است. دائما هم بر این مفهوم تاکید کرده، اما راه‌حل حداکثری و فعالانه‌ای برای بسط مدل‌های گردشگری و تفریحی متناسب با مقتضیات یک شهر زیارتی ارائه نداده است. خیلی وقت‌ها، از تجربیات موجود در این عرصه هم غافل شده و مطالبه تحقق آن را نیز از بدنه شهرداری نداشته است. این می‌شود مصداق نگاه حداقلی و انفعالی. متوجه شده که بخش عظیمی

از مردم، به خاطر سیاست‌های نادرست حاکمیتی دو دهه گذشته در مقیاس‌های شهری و استانی، در حاشیه شهر مشهد در بدترین شرایط زندگی، در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات هستند، -چیزی بیش از یک میلیون انسان، در بدترین شرایط اجتماعی، فرهنگی و کالبدی برای زندگی،- بر مبنای این فهم و عزم برای تغییر، حجم وسیعی از کارهای اولیه را نیز سامان داده است که قطعا بسیاری از آن‌ها از اولویت‌های حتمی دوران گذار هستند، (آسفالت‌کردن معابر خاکی، ساخت سوله‌های بزرگ و مساجد، ساخت پارک و...) اما، برنامه مشخص و دقیقی برای مراحل مهم و اساسی ادامه کار ندارد.

به عبارت دیگر، مرحله‌ی اولِ یک فرآیند تصحیح روند، که شناخت اصل مساله بودن یک مساله و مشخصات این تهدید و مساله است را بدرستی صورت داده، مرحله دوم را که کاهش اثرات این تهدید و کاستن از دامنه آن هست را نیز بصورت کوتاه مدت آغاز کرده، اما برای ادامه این مرحله و پس از آن، که مرحله مهم استفاده از ظرفیت‌ها و تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها است، هیچ مبنای نظری و پیشنهاد عملیاتی قابل قبولی در دست ندارد. دغدغه اقتصاد مقاومتی و پیاده‌سازی آن در شهرداری را در حد توان مجموعه، در خود می‌بینند و بدرستی بر اهمیت آن تاکید می‌کند، اما بدلیل نگاه حداقلی به مساله، سندی را به عنوان سند اجرای اقتصاد مقاومتی تولید می‌کند که اغلب آن فعالیت‌های عادی سالانه معاونت‌ها و بخش‌های مختلف شهرداری است! خیلی وقت‌ها، شعارهای درستی در مذمت فروش تراکم‌های بیجا و ساخت بلند مرتبه‌های بدون ضابطه و قاعده در نقاط مختلف شهر مشهد داده می‌شود و بر لزوم ساماندهی این موارد و... اما در عمل، بویژه وقتی کفگیر درآمدهای مالی به ته دیگ می‌رسد و برای حقوق کارمندان و رفت و روب‌های معمول روزانه، به اضطرار می‌رسد، از باب اکل میته ممکن است هر کاری را انجام بدهد، از چندین طبقه تراکم اضافه به باران ۳ و فلان مجتمع مسکونی لوکس، -خلاف همه قواعد علمی و منطقی- تا مجوز ساخت هتل‌های ۱۷ طبقه شمالی و جنوبی در مرکزی‌ترین گرادیان شهر مشهد یعنی میدان شهدا و مجوز ساخت بلندمرتبه‌های ویژه بین ۱۲ تا ۲۸ طبقه در هسته مرکزی شهر مشهد.

ویژگی‌های رویکرد «حداکثری فعال»

در مقابل، رویکرد انقلابی حداکثری و فعّالانه قرار دارد. البته توضیحش مفصل است اما خلاصه‌اش این است که نیروی انقلابی به جز ویژگی‌های فردی مثل اخلاص، نترسیدن از غیر خدا، توجه به ریشه‌های مطالب و عمق مسائل، به صورت جدی و قابل تاملی و به صورت حداکثری به استفاده از فرصت‌های نرم افزاری معتقد است، که مهم‌ترین این فرصت‌ها، خود مردم هستند. اگر هم دغدغه‌ای برای موضوعات تخصصی دارد؛ خود را تسلیم محض این تخصص نکرده و جرأت ورود به کارهای بزرگ و ظاهرا نشدنی را هم دارد. در همین دوره شورای چهارم همین‌که جناب شهردار، با تمام توان قطار شهری بپردازد و نزدیک دوهزار زمین خرج شود و ده‌ها تقاطع غیر شود، زیر زمین می‌برد قطعا یک نگاه اشکالاتی هم به قطار شهری و نحوه قطعا یک کار انقلابی است. متاسفانه شهر نقل شده بود که شهردارِ خوب غیر همسطح در سال ساخته باشد یا است دیگر!

نیروی انقلابی به جز ویژگی‌های فردی مثل اخلاص، نترسیدن از غیر خدا، توجه به ریشه‌های مطالب و عمق مسائل، به صورت جدی و قابل تاملی و به صورت حداکثری به استفاده از فرصت‌های نرم افزاری معتقد است، که مهم‌ترین این فرصت‌ها، خود مردم هستند. اگر هم دغدغه‌ای برای موضوعات تخصصی دارد؛ خود را تسلیم محض این تخصص نکرده و جرأت ورود به کارهای بزرگ و ظاهرا نشدنی را دارد.

نگاه‌های حداقلی و انفعالی، معمولا در ابتدای کار نتایج قابل قبولی به دست می‌دهند اما کم کم که کار جلو می‌رود، مشکلات و سختی‌های خودش را نمایان می‌سازد. اینجاست که نگاه‌های حداکثری و فعالانه قادر به حل مساله هستند.

عملکرد مختلف دو نگاه فوق درباره یک معضل شهری

بگذارید یک مثال مهم بزنم؛ طبق اسناد طرح جامع و طرح‌های هفت‌گانه تفصیلی مشهد، برای تأمین زیر ساخت‌ها و بازگشایی معابر و سایر زیر ساخت‌های اشاره شده در این طرح‌ها، شهر نیاز به حداقل ۵۰ هزار میلیارد تومان درآمد در ده سال آینده دارد. این در حالی است که بودجه سالانه شهرداری در هر دو آلبوم، چیزی تقریبا ۸ هزار میلیارد در سال است، که البته قریب به ۲ هزار تا نقدی است و بقیه‌اش هم سرمایه‌گذاری است. که بخش کمی از آن محقق می‌شود. این در حالی است که نزدیک هزارمیلیارد تومان در سال خرج‌های اولیه و حیاتی شهر است. خوب کمی به این نامعادله توجه کنید که اصلا نیاز شهر به درآمد قابل مقایسه با دوره‌های قبلی شهرداری وشورا نیست. این در حالی است که به قول یکی از اعضای شورای شهر، اگر تمام زمین‌ها و املاک در اختیار شهرداری را هم بفروشیم و تهاتر کنیم، اصلا عدد بدست آمده قابل توجه نیست. خوب در چنین شرایطی نگاه انفعالی می‌بینند که طرح های مختلف تأمین مالی با نگاه‌های کاملا سودزده و مصرف‌زده یکی بعد از یکی می‌آید و چاره‌ای جز این نمی‌بینند که خود را تسلیم این فضا کند و حداکثر به برخی مخالفت‌های کم‌اثر اکتفا کند از این جنس که مثلا چند طبقه از برج کم کنیم یا چند

طبقه پارکینگ هم به شهرداری بدهند و مواردی از این دست.
ولی در نگاه حداکثری و انقلابی، بصورت جدی باید به این مسأله توجه شود که اتفاقا بناست برای شهر ۵۰ هزارمیلیارد تومان درآمد سالم از کار اقتصادی و فرهنگی هویت‌محور و معرفت‌افزا ایجاد کنم. این درآمد باید از کجا بیاید؟ فرق نگاه حداکثری انقلابی این است که منتظر نمی‌شود تا حوادث بر او غلبه کنند، بلکه خودش خانه را در دامنه آتشفشان بنا می‌کند و به سراغ مسأله می‌رود.

مطالبه دیدگاه نامزدها درباره موضوعات مهم شهری

البته نمی‌خواهم بگویم که برای همه این مسائل جواب آماده و مورد تأیید داریم، اما یکی از کارهای مهم این جمع‌ها بررسی همین موارد است. باید بتوانیم مسائل اصلی شهر را مبنای گفتمان و دسته‌بندی ها کنیم و حداقل در حد یک راهبرد چند خطی بدانیم می‌خواهیم چه کار کنیم. شاید ورود در جزئیات لازم نباشد و میسّر هم نیست، اما رویکرد انقلابی را باید تعیین کنیم و معلوم کنیم که چه رویکردی را باید از حضرات کاندیدا مطالبه کنیم. اگر این اتفاق نیفتد همه‌اش درگیر می‌شویم به این که فلان حزب سیاسی طرفدار پژمان است یا مرتضوی، لیست واحد درآمد یا نه؟ و از این قبیل دعواهای زرگری و بی اهمیت. در تحلیل نگاه انقلابی، افرادی که حرف دارند، در فرصت کافی بیایند و بگویند اگر مثلا در حوزه درآمد شهری قرار است یک تحولی اتفاق بیفتد و حجم عظیمی درآمد بیاید داخل مشهد با توجهِ حداکثری به مسائل هویتی و فرهنگی، رویکردشان چیست؟ چگونه جلوی این سیل می‌شود نه تنها مقاومت، بلکه پیشرفت کرد؟ این سوال و ده‌ها سوال مشابه باید ملاک انقلابی‌بودن افراد قرار بگیرد. از این‌که طولانی شد عذرخواهم...



جهت تهیه و استفاده از سایر جزوات و تولیدات تشکل مردمی فتیه به ادرس صفحات ما در فضای مجازی مراجعه فرمایید:

سایت: www.fetye.ir
کانال تلگرام: @tashakol_mardomi_fetye